

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۲۹ اگست ۲۰۲۲



محمد محق

آیا بریدن از القاعده برای طالبان ممکن است؟

در زندگی‌نامه چنگیز خان مغول آمده است که او در جوانی برادرخوانده‌ای به نام جاموکا داشت. بر پایه عرفی رایج در قبیله، هر گاه دو تن تصمیم می‌گرفتند پیمان برادری ببندند، باید جایی از بدن خود را زخمی می‌کردند و زخم‌ها را بر همدیگر می‌گذاشتند تا خون هر دو در هم آمیزد و پیوندی خونی میان شان برقرار شود. چنگیز پس از آن مراسم، شب را نیز با جاموکا به زیر یک لحاف به صبح رساند تا پیوند شان محکم‌تر شود. پیوند طالبان با القاعده شباهت بسیار به این افسانه دارد.

جنبش طالبان در سال ۱۹۹۴ پیدایش یافت و سازمان القاعده در سال ۱۹۹۸ تشکیل شد. آجندای سیاسی طالبان، به ظاهر، اختصاص به افغانستان داشت و قرار نبود که سازمانی جهانی باشد، زیرا طراحان استخباراتی آن از خطوط سرخ امنیت بین المللی آگاهی داشتند و نمی‌خواستند تن به مخاطره‌ای بزرگ بدهند. القاعده از آغاز ماهیتی فرامرزی داشت و به تشکیل خلافت در سطح جهان و به نبرد فراخواندن کلیت تمدن غربی می‌اندیشید. علی‌رغم چنین تفاوتی، نوع فهم هر دو گروه از اسلام، جامعه‌ای که نیت برپائی‌اش را داشتند، نظامی که برای چنین جامعه‌ای می‌پسندیدند، و شیوه‌هایی که برای رسیدن به چنین آرزویی مناسب می‌دانستند، به آن پیمانه همانندی داشت که برای بستن پیمان برادری میان این دو کفایت کند. در واقع، این دو پروژه مکمل یک دیگر بودند، زیرا هر سازمان جهانی نیاز دارد کارش را از یک موقعیت محلی شروع کند و القاعده جایی بهتر از افغانستان زیر کنترل طالبان پیدا نمی‌کرد. از آن سو، هر گروه محلی نیاز به حامیانی بین المللی دارد تا به کمک آن‌ها کفه معادلات داخلی به سودش سنگین‌تر شود و طالبان هیچ شبکه بین المللی بهتر از القاعده را نمی‌یافت که در این راه به کارش آید. پیوند چنگیز خان و برادرخوانده‌اش بعد از چند سال به علت رقابت بر سر قدرت به هم خورد، اما پیوند القاعده و طالبان روز به روز محکم‌تر گردید. این دو گروه در سخت‌ترین روزها در کنار یک دیگر ایستادند، نیروهای آسیب‌پذیر یکدیگر را حمایت کردند، مهارت‌های جنگی و

تشکیلاتی را به همدیگر انتقال دادند و در تار و پود یک دیگر چنان در هم تنیده شدند که سرنوشتی انفکاک ناپذیر پیدا کردند.

در دوحه، مذاکره کنندگان امریکائی به خیال خامی دل بستند و دروغ‌های طالبان را در باره گسستن از القاعده و دیگر گروه‌های افراطی به طرز خوداحمق پندارانه‌ای جدی گرفتند و اکنون سردسته‌های آن جماعت از توجیه آن همه بلاهت درمانده به نظر می‌رسند. این در حالی بود که مراکز تحقیقاتی با اطمینان می‌دانستند که چنین گسستی برای طالبان نه ممکن است و نه مطلوب. مطلوب نیست به این جهت که کنار گذاشتن حمایت یک سازمان جهانی کارکننده، با امکانات مالی چشمگیر، مهارت‌های جنگی قابل توجه و دارای هوادارانی از این سر تا آن سر دنیا، به معنای بریدن بازوهای خود است که هیچ عقل سلیمی اجازه آن را نمی‌دهد. ممکن نیست به این جهت که در خلال بیشتر از دو دهه همکاری تنگاتنگ، وابستگی‌های سازمانی به پیوندهای استوار روانی و فکری تبدیل شده است، تا جایی که پشت کردن طالبان به القاعده شورشی درونی از سوی بخش وسیعی از نیروهای متعهد و جان برکف طالبان را در پی خواهد داشت که به متلاشی شدن آن خواهد انجامید.

کشته شدن ظواهری و واکنش‌های کودکانه‌ای که ذبیح الله مجاهد به نمایندگی از طالبان بروز می‌دهد به فکاهی بی‌مزه‌ای می‌ماند که حتی ناآگاهترین افراد به سیاست را نمی‌خنداند. کسانی به دلایل سیاسی ترجیح می‌دهند که خود را در این زمینه به نفهمی بزنند، اما بسیاری دیگر می‌دانند که امارت اسلامی طالبان روی دیگر دار الخلافة القاعده است با فرمانروائی بر قلمرو یک کشور و در حال برنامه‌ریزی برای احیای شبکه‌های همفکر خود در جهان، نه تنها در خاور میانه و شمال افریقا، بلکه تا قلب مسکو و واشنگتن.